

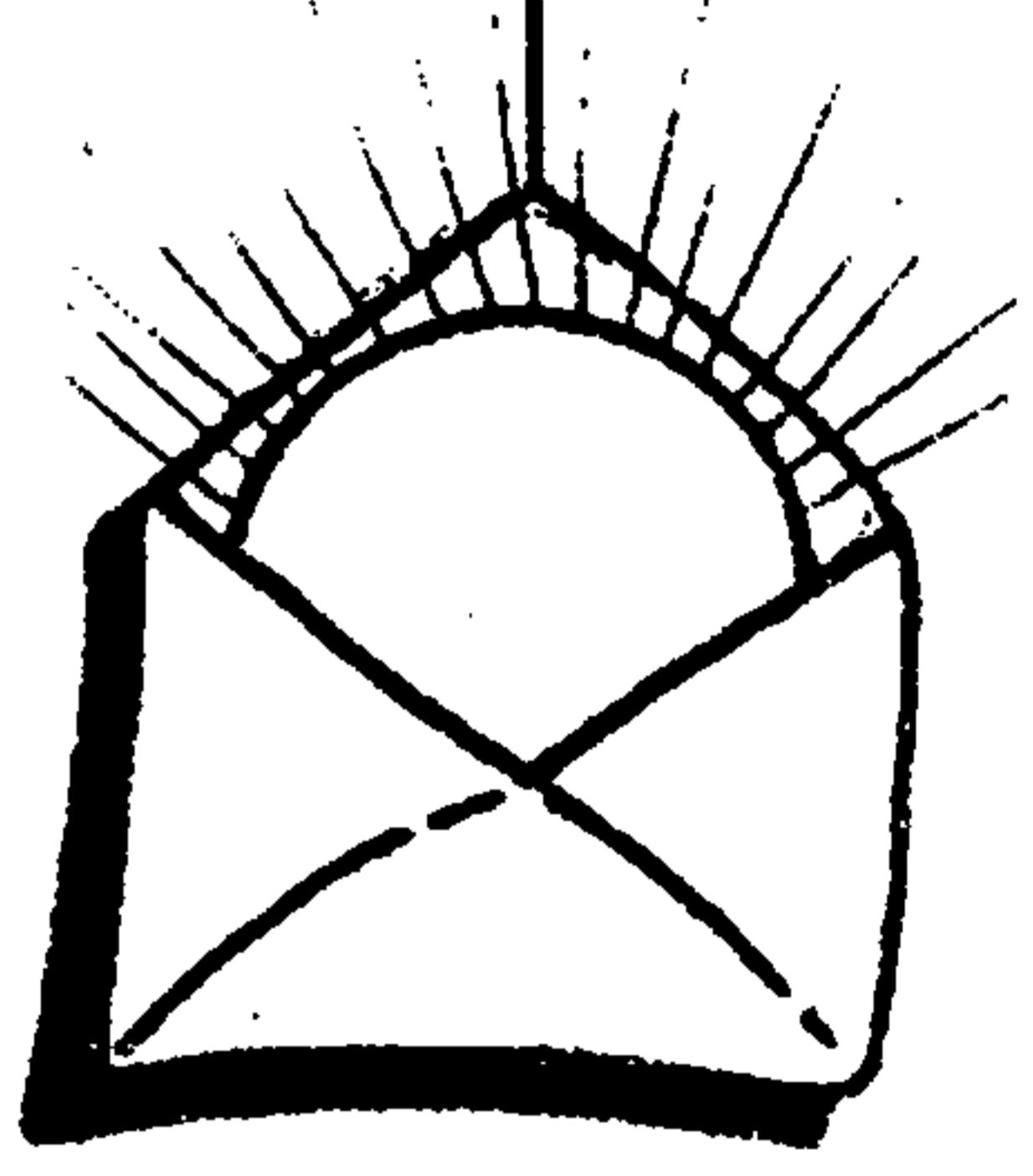
اشاره:

از دو شماره گذشته مهمترین چالش‌های دوران غیبت کبری را بر شمردیم و به ترتیب اولویت به بیان راه حل‌های امام غایب حضرت مهدی(عج) برای این چالشها پرداختیم.

چالش شناخت امام غایب و ایمان به او را بررسی و ریشه‌یابی نموده منشاء اشکال و راه حل‌های عملی امام برای شناخت او و ایمان به او و پذیرش امامت او بحث گردید. در این شماره به چالش رهبری و آنچه به حوزه رهبری ارتباط دارد، پرداخته ایم. بیشترین توجه ما در این نوشتار، به بیانات و رفتار و سیره‌های اشکالات مطرح شده، نوع اشکالات و راه حل‌های این اشکالات در دوران غیبت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تاریخ غیبت کبرا (۷)

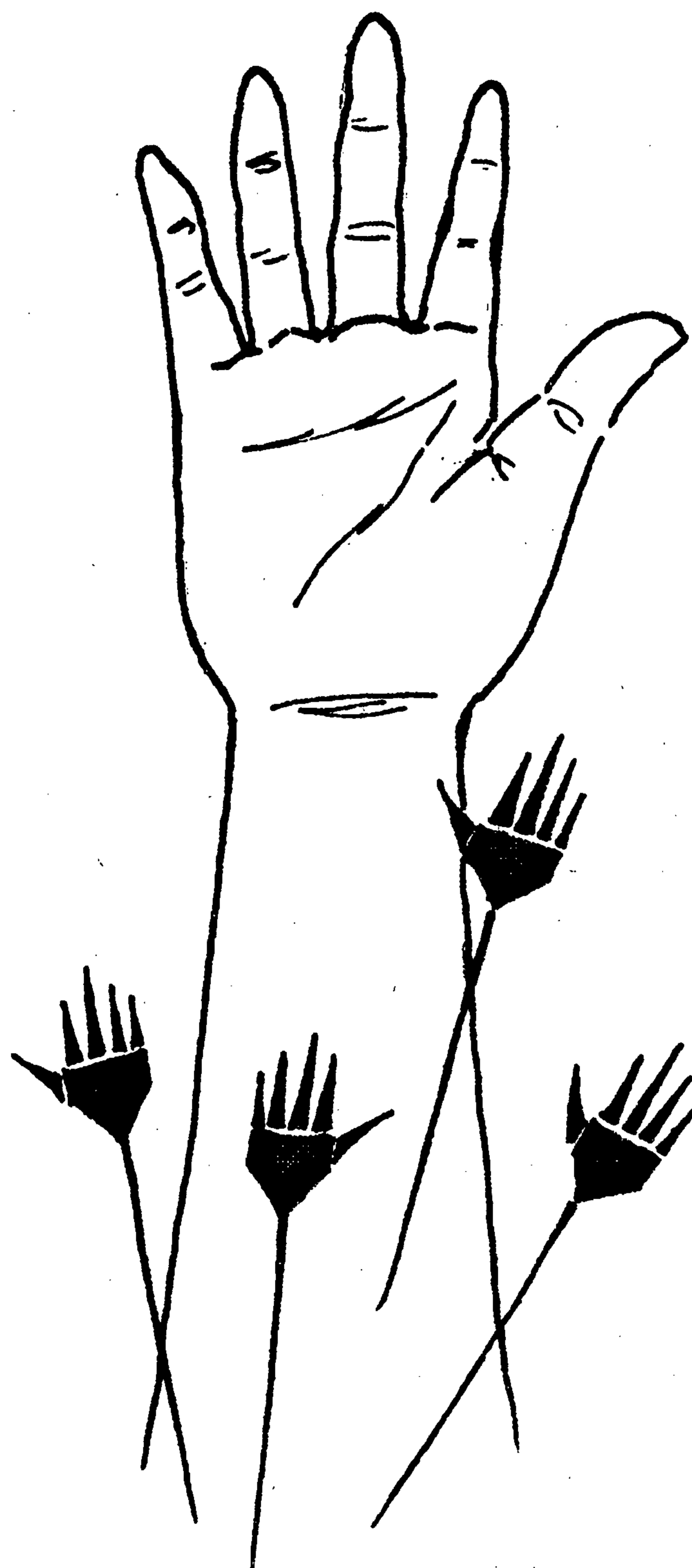
سید منذر حکیم



انظر

۳۲۸

شماره هفدهم / سوم / شنبه ۱۰ تیر



چالش رهبری در عصر غیبت کبرا

دوران غیبت امام معصوم، دوران آماده نبودن شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی

برای پذیرش وجود علنی و آشکار امام معصوم است.

شیعه، در طی دوران حضور امامان معصوم که بالغ برده نسل بی دربی و حدود دو قرن و نیم با پیکاری خستگی ناپذیر، خط خلافت غیر راستین خلفای سه گانه و بنی امية و بنی عباس را زیر سؤال برده بود، و برای امامت اهل بیت معصوم پیامبر اسلام دلائل عقلی و نقلی به جامعه اسلامی عرضه می کرد به تدریج برای خود شیعیان در درجه اول و سپس برای دیگران اندیشه‌ی سیاسی ویژه‌ای حول محور امامت راستین و امامت همه جانبی امیر مؤمنان و یازده فرزندش، علیهم السلام، شکل گرفت و به تدریج در باور شیعیان تثبیت گردید.

تلقی شیعه از امامت راستین

تفاوت‌های فاحشی و قابل توجهی میان خلفای غیر معصوم مطرح شد، و نالائق بودن

غیر معصومان برای خلافت پیامبر و رهبری جامعه‌ی اسلامی بر ملا گردید، و شیعه نیز به همین اصل اعتقادی مهم (یعنی اصل امامت)، در برابر گرایش‌ها و گروه‌های گوناگون اهل تسنن شناخته شد.

امام معصوم در باور و نگاه شیعیان پیش از آن که یک زعیم سیاسی باشد، یک انسان کامل است. واسطه فیض الهی بر مردم و جامعه‌ی انسانی است؛ او انسانی هدایت یافته و راهنمای است؛ و از هر گونه خطاب و لغتش مصون و به طور کامل قابل اعتماد است؛ پس از پیامبر، یگانه انسان راستین فوایسته برای اداره‌ی همه جانبی جامعه‌ی اسلامی است؛ امامت، مانند نبوت یک منصب الهی است که به انتخاب مردم وابسته نیست، بلکه مردم موظف هستند رهبری او را بپذیرند، هیچ زمانی، زمین خدا از حجت خدا خالی نیست و نمی‌باشد.

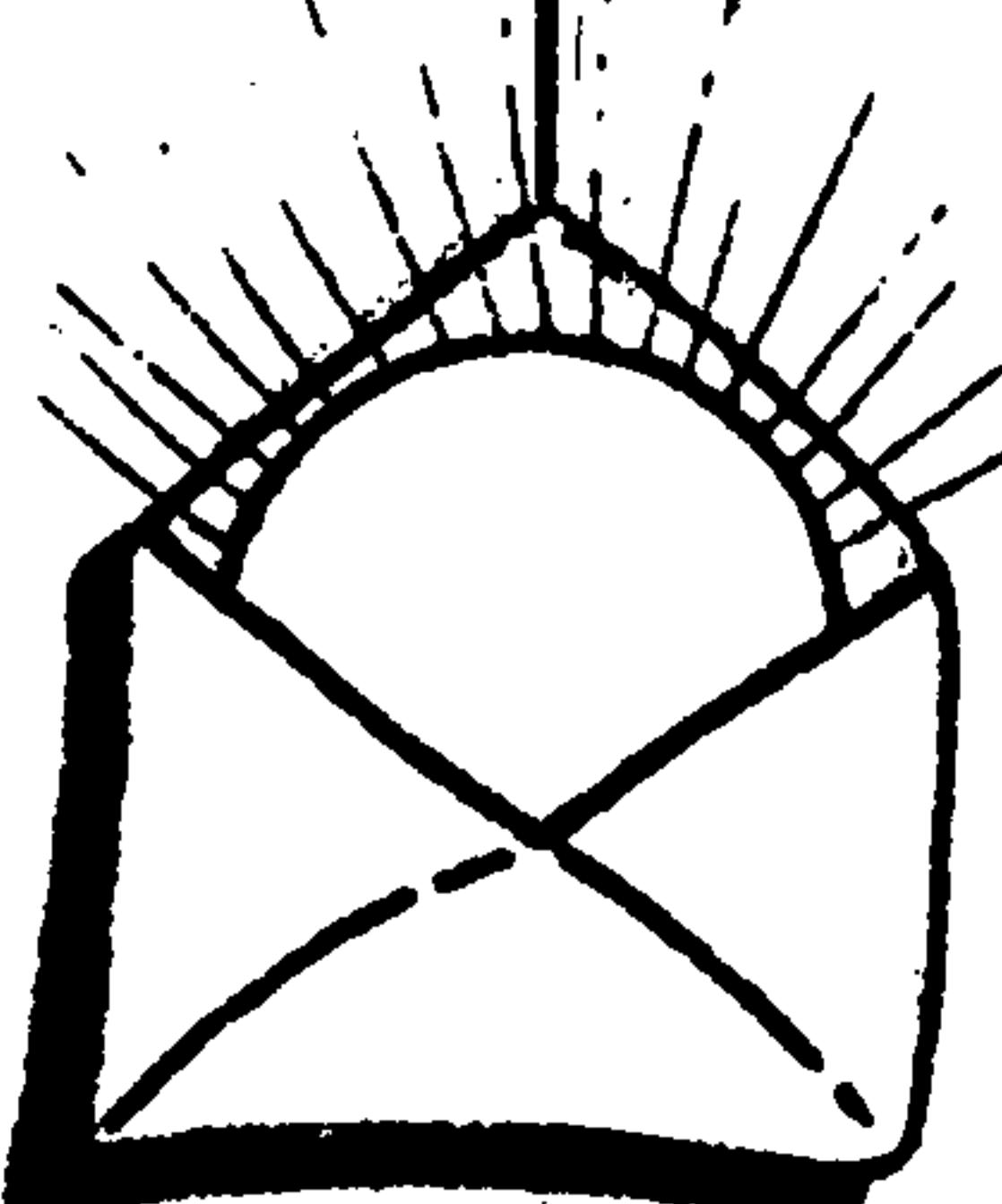
تمامی امامان معصوم با تمام تفاوت‌های سنی و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بسیار متفاوت در جامعه‌ی اسلامی طی دو قرن و نیم، خط واحدی را از لحاظ فرهنگی و ارزشی تشکیل می‌دهند؛ همگی، تجلی یک نور و یک بینش و دارای یک خط مشی‌اند.

امام معصوم، در بدترین شرایط سیاسی و اجتماعی، از وظیفه‌ی راهنمایی کردن، شانه خالی نکرده و نمی‌کند، و عهده دار صیانت و پاسداری از حریم شریعت حضرت محمد، صلی الله علیه وآل‌ه و سلم، بوده است. امامان، امنی خدا و پاسداران راستین اسلام‌اند.

تمام روایات رسیده از پیامبر و یازده امام پس از او در زمینه‌ی امامت مؤید این نکاتی است که گذشت.^۱

تلاش شیعه برای تحقق اصل امامت راستین

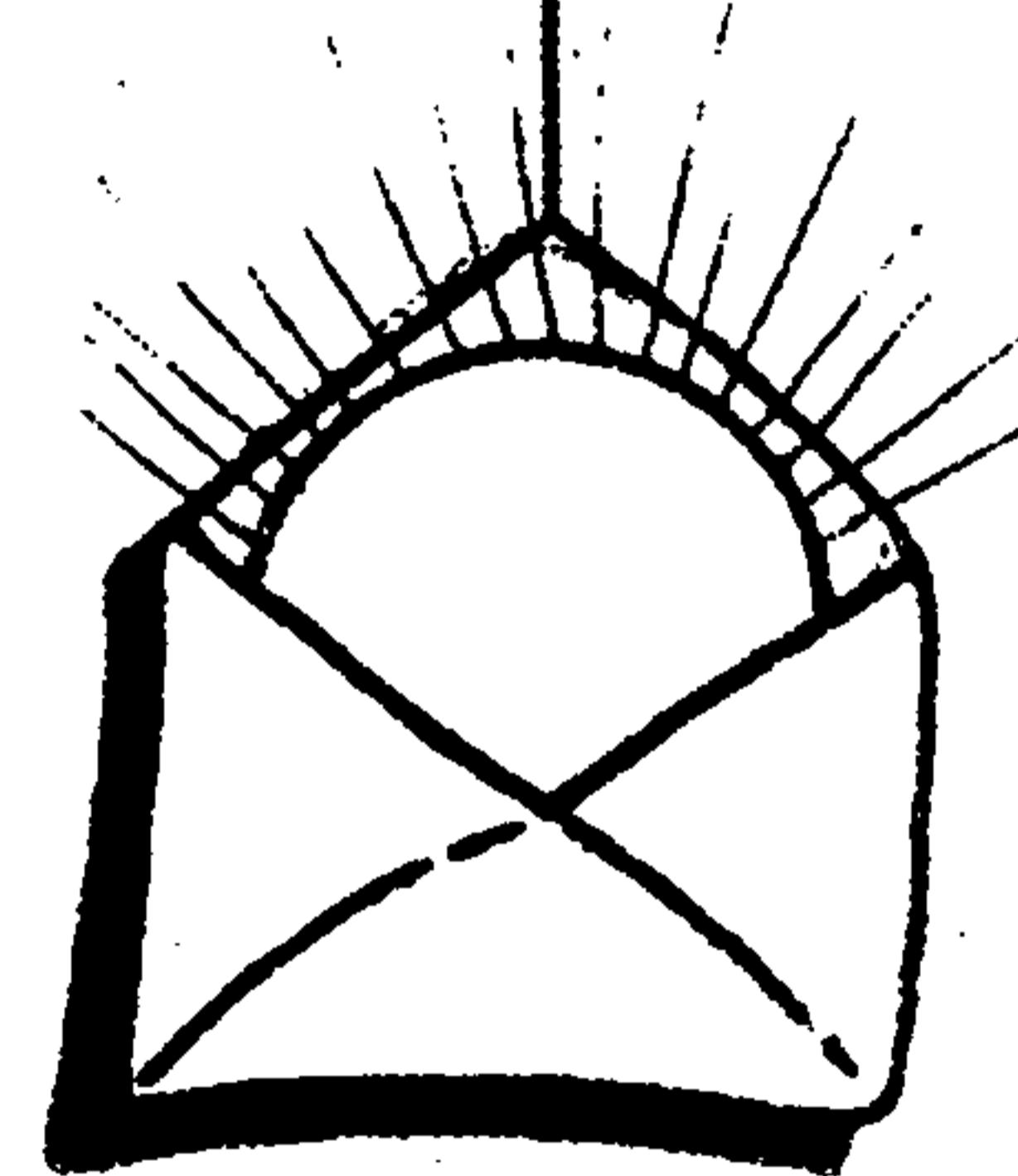
شیعه، پس از وفات پیامبر، صلی الله علیه وآل‌ه و سلم، پرچم اعتراض خود را بر خلافت نامشروع و حرکت غاصبانه‌ی افرادی که اهل بیت پیامبر را از صحنه‌ی سیاست و اجتماع و رهبری کنار زده بودند و خود را به جای آنان مطرح کرده بودند و برای خود جای پایی باز کردند در قالب‌های گوناگون صدای اعتراض خود را ضمن حرص بر حفظ وحدت و انسجام جامعه‌ی اسلامی و تلاش برای مخدوش نشدن تمامیت ارضی جهان اسلام، قیامهای مسلحه‌ای را الهام بخشی و هدایت کردند تاریشه‌ی فاسد خلافت نامشروع را متزلزل سازند و امامت مشروع اهل بیت، علیهم السلام، را تبیین و تشریح کنند.



چالش امامت در عصر غیبت

حال در دوران غیبت امام معصوم و پس از این همه تلاش بی وقفه برای جا انداختن خط راستین امامت و دعوت تمامی مردم به سوی پذیرش امامت و رهبری اهل بیت پیامبر، علیهم السلام، چه گونه می شود مردم را به رهبری یک امام غایب دعوت کرد؟ دعوت مردم به پذیرش رهبری امامان حاضر در صحنه و شناخته شده یا قابل شناخته شدن، با مشکلات گوناگونی همراه بود، حال چه گونه انتظار داشته باشیم که مردم به رهبری یک امام غایب و ناشناخته برای آنان گردن نهند؟

شیعیان که بر اساس فلسفه‌ی عمیق خود، هیچ دورانی را بدون وجود رهبر معصوم نمی‌شناسند. چه گونه در دوران غیبت، از این رهبری دفاع می‌کنند، و برای ضرورت وجود او فلسفه‌ای مقبول و منطقی مطرح می‌کنند؟ مگر نه این است که مهم‌ترین کار یک رهبر و فلسفه‌ی وجودی او رهبری جامعه‌ی اسلامی است؟ با فرض غیبت، چه گونه این رهبری عملی می‌شود؟ و مردم حضور عملی این رهبری را می‌کنند؟



نظریار

۳۴۰

شماره هفتم / شماره هجدهم / شماره بیست و سوم

بنابراین در دوران غیبت، رهبری امام معصوم یک چالش جدی برای جامعه‌ی اسلامی است. در این دوران، یک شیعه، خود را با دوران پس از پیامبر نزد اهل تسنن مقایسه می‌کند،^۲ و هر چه را برای محکومیت خلفای غیر معصوم آماده کرده است، برای خود یدک می‌کشد و جای خالی رهبری معصوم را عملأً احساس می‌کند، و همان طور که برخی از اهل تسنن گفته‌اند، شیعه پس از دو قرن و نیم مجاہدت سیاسی و تلاش مستمر برای تثبیت تئوری رهبری معصوم، هیچ معصومی را ندارد که رهبری او را برای مردم مطرح و عرضه کند؛ زیرا که رهبر غایب، در حکم عدم وجود رهبر است و شیعه در اعتقاد و رفتار، منطقی و شفاف بوده و باید باشد، در صورتی که در دوران غیبت همانند اهل سنت، ناچار است که به رهبری غیر معصوم گردن نهد.

البته، در زمان حضور امامان معصوم که - مبسوط الید نبوده‌اند

- نیز دو قرن رهبری افراد غیر معصوم را عملًا گردن نهاده بودند و در جامعه‌ی اسلامی مانند سایر مسلمانان زندگی می‌کردند.

بنابراین، فلسفه‌ی نصب و انتخاب رهبران راستین و معصوم که غالباً مبسوط الید نبودند، از این لحاظ که این فلسفه لباس تحقق به خود ندیده است، زیر سؤال می‌رود؛ زیرا، هیچ فرد غیر معصوم نمی‌تواند جای امام معصوم را بگیرد و نقش او را ایفا کند، و در صورتی که بپذیریم، یک مجتهد جامع الشرایط ولی غیر معصوم، بتواند به جای امام معصوم رهبری کند، دیگر هیچ ضرورتی برای رهبری انسان معصوم و انسان کامل وجود نخواهد داشت.

کسانی که پس از امام حسن عسکری، علیه السلام، منحرف شدند و از خط تشیع دوازده امامی بیرون رفته‌اند، چه بسا به این شبّه، گرفتار شده بودند که تغییر مسیر دادند، در حالی که خط تشیع دوازده امامی، روز به روز گسترده‌تر و روشن‌تر و گویاتر می‌شد، به گونه‌ای که بسیاری از اهل تسنن، تغییر مسیر دادند و امامت اهل بیت پیامبر را پذیرا شدند.

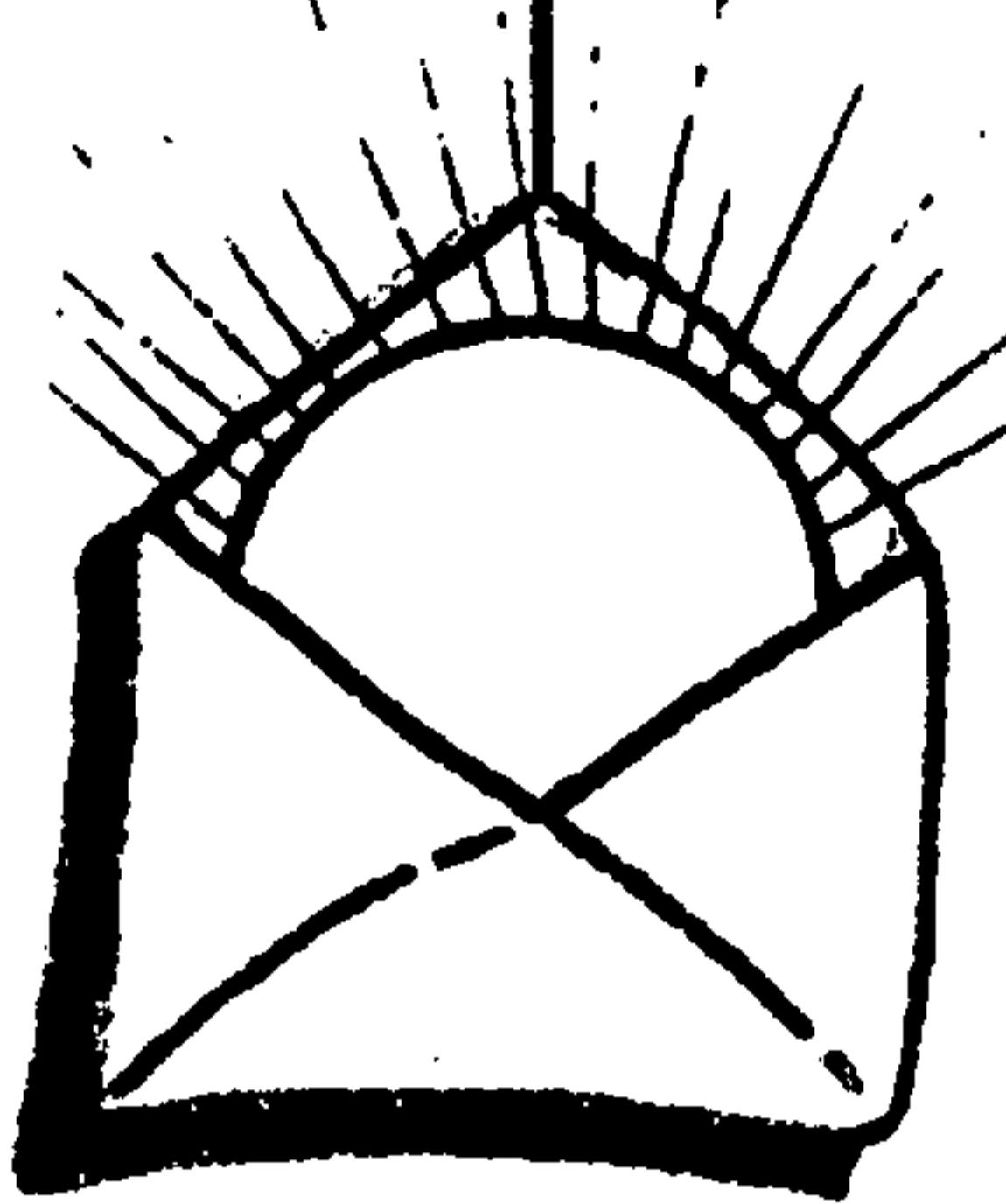
مهم‌ترین سؤال

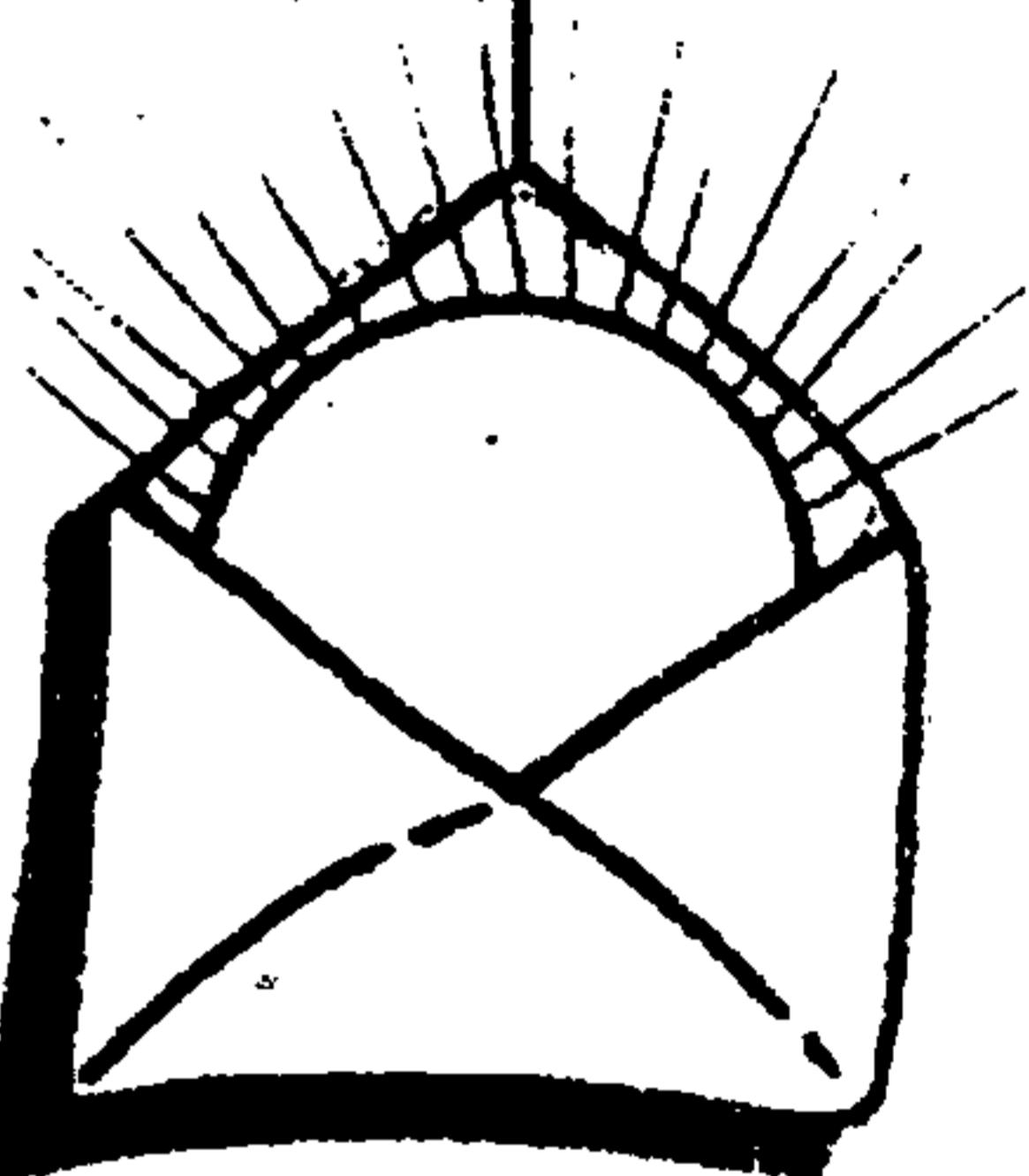
بنابراین، با وجود چنین چالش مهمی در زمینه‌ی رهبری معصوم در دوران غیبت، چه گونه و با چه ابزار و چه وسایلی و با چه روش‌هایی، شیعه توانست خود را از این چالش بیرون بیاورد؟ آیا امام مهدی، علیه السلام، که دوازدهمین امام معصوم است علی‌رغم غیبت توانست تدبیری اتخاذ کند تا رهبری خود را علی‌رغم غیبت و عدم ظهور در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی اسلامی، تثبیت کند و گسترش دهد؟

تاکنون، مهم‌ترین اشکالات نظری و عملی رهبری معصوم در دوران غیبت امام دوازدهم بیان شد، و با توجه به محرومیت جامعه از رهبری معصوم در دوران غیبت و نبود جایگزینی مناسب برای امام معصوم، در انتظار پاسخ به این سؤالات و روشن شدن راه خروج شیعه از این چالش هستیم و از همه مهم‌تر، نقش امام دوازدهم را در این زمینه جویا هستیم.

به نظر می‌رسد: کانون این چالش، بلکه این مجموعه از شبّهات یا سؤالات مطرح شده در خصوص مسئله‌ی رهبری در دوران غیبت امام دوازدهم، به یک نکته اساسی بر می‌گردد. این نکته، همان تلقی غلط و ناقص از مسئله‌ی رهبری در اسلام است.

رهبری در تلقی شیعیان خط راستین امامت با تحقق غیبت امام معصوم، تفاوت چندانی با





عصر حضور امام معصوم نداشته است. امام معصوم، وظایف عمدی خود را در هر دو دوران انجام می‌دهد و وجود او برای جامعه منشأ اثر جدی و واقعی است.

از نظر شیعه، مراجع شیعه، ناییان عام امام دوازدهم هستند و وظیفه‌ی رهبری سیاسی جامعه‌ی اسلامی را برعهده دارند. رهبری آنان در عصر غیبت، با رهبری خلفاً پس از پیامبر در نزد اهل تسنن، تفاوت اساسی دارد و اشکالات شیعه بر رهبری خلفاً، درباره‌ی مراجع تقلید شیعه وارد نیست.

عدم تمرکز در مرجعیت در دوران غیبت، با شرایط حاکم بر دوران غیبت، متناسب بوده و هست. در این دوران با فرض عدم تمرکز، کمترین ضرر و بیشترین بهره تحقق می‌یابد. احساس محرومیت از برکات رهبری امام معصوم، با فرض آگاهی و هوشیاری او و نظارت مستمر او بر اعمال و رفتار شیعیان و ناییان خود، بلکه تمام جهانیان، احساسی بدون پشتوانه و دلیل است. این بینش غلط، با تصحیح تلقی از رهبری معصوم، به احساس واقعی و جدی و مثبت تبدیل می‌گردد.

دو تلقی بسیار متفاوت از رهبری

عموم مسلمانان، به جز شیعه، رهبری در اسلام را در حد رهبری یک رئیس جمهور برای جامعه می‌پنداشند. این تلقی محدود از رهبری، یک تلقی تنگ نظرانه و برخاسته از وضعیت جاری بر نظام‌های حکومتی بر سرزمین‌های اسلامی بوده است؛ یعنی، کسانی که در طول تاریخ خود را به نام «خلیفه‌ی مسلمانان» مطرح کردند وظیفه‌ی خود را در مشیت امور روزمره‌ی مسلمانان، و امر و نهی و عزل و نصب افراد خلاصه می‌کردند. در حقیقت رهبری آنان، رهبری معمولی، آن هم در بعدی به نام امور جسیکه بوده است.

راهنما بودن و آرمان گرایی و رشد و تکامل روحی و معنوی افراد جامعه و تشکیل جامعه‌ی صالحان و نیکان و ارتقای فرهنگی جامعه‌ی انسانی و تربیت انسان‌های کامل جهت رسیدن به قله‌های کمال و اشایسته‌ی انسانیت و مصون نگه داشتن رسالت و شریعت از هرگونه تحریف و آماده کردن شرایط واقعی برای برپایی عدل مطلق در جامعه بشری وظایف و آرمان‌هایی است که شیعه، آن‌ها را در رهبری معصوم معتقد است.

شیعه، امامت را یک خط ارزشی می‌داند؛ یعنی، امام معصوم، تجلی تمام ارزش‌های والای

الهی و انسانی کامل در تمام ابعاد وجود است. نقش اساسی امام معصوم، دست گیری از انسان‌ها در امور معنوی است تا به مدد الهی، پله‌های تکامل روحی را بیمایند.

راهنمای صحیح انسان‌ها، در رأس امور و وظایف یک رهبر معصوم است.

امام، تجلی عدل الهی است که او را برای تحقق همین عدل الهی ساخته و پرداخته‌اند و تربیت کرده‌اند. رهبری او در تمام ابعاد وجودی است و در یک بعد سیاسی یا نظم امور مردم خلاصه نمی‌شود. نظارت مستمر و همه جانبه، پاسداری از شریعت و امت اسلامی، یکی از وظایف اساسی او است.

امام معصوم، این دو وظیفه را چه در حال حضور و چه در حال غیبت، به خوبی می‌تواند انجام دهد. هدف از حضور علی در صحنه، اجرای عدالت و به پاداشتن قانون الهی است و در صورتی که این حضور، جز بازیر پانهادن برخی قوانین الهی امکان‌پذیر نباشد، حضوری غیر منطقی و غیرمفید خواهد بود.

تعییر امام مهدی علیه السلام و سایر امامان گذشته از ویژگی امام مهدی (عج) که برگردان او بیعت هیچ ظالمی سنگینی نمی‌کند، و زمانی ظاهر می‌شود که بیعت هیچ ستمگری برگردان او نباشد، گویای این اصل بسیار مهم است که اگر کسی بخواهد ستم ستیزی کند، باید خودش هیچ گونه ستمی را امضا کرده باشد و باید هیچ ستمگری را به رهبری و رسمیت بشناسد.

پس به پاداشتن عدالت به وسیله‌ی ظلم و ستم و برقراری آزادی بازور اسلحه و شمشیر و نهادینه کردن دموکراسی بازور استبداد، بسیار مسخره‌آمیز و باطلی آشکار است.

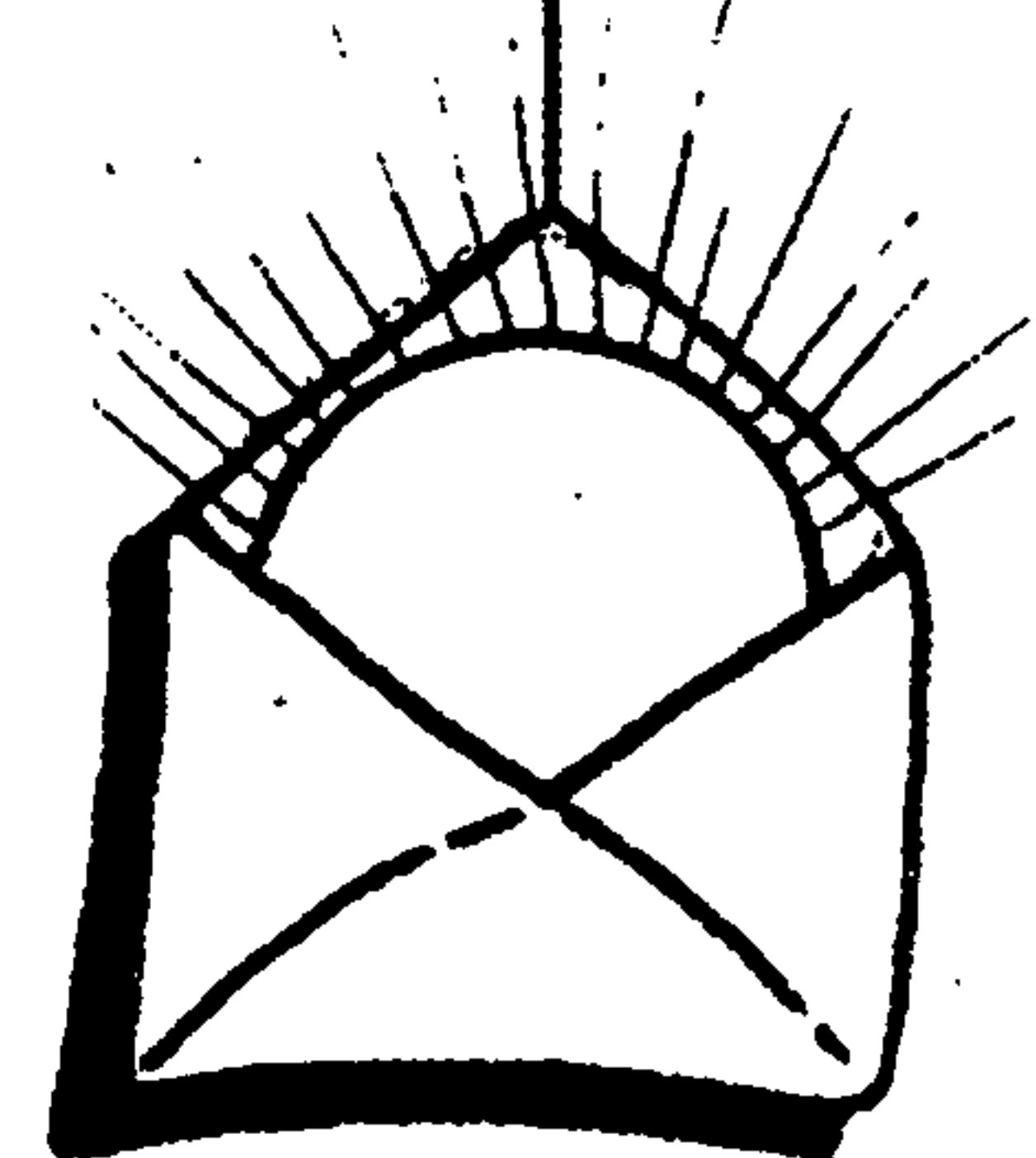
حضور سیاسی و علی امام معصوم در صحنه، به خاطر به پاداشتن ارزش‌ها و آرمان‌های الهی است و این، خود، هدفی مستقل نیست و هیچ ارزشی در نگاه اهل بیت، علیهم السلام، ندارد. همان طور که حضرت علی، علیه السلام، درباره‌ی خلافت فرمود: این خلافت و امارت شما در نزد من، همانند عطسه‌ی یک بز، بی ارزش است، مگر این که حق را پادارم و یا باطلی را از میان بردارم.^۳

همان طور که هدف باید با ارزش باشد، وسیله‌ی تحقیق آن هدف با ارزش نیز باید ضد ارزش باشد یا یک ضد ارزش را ترویج و تثبیت کند. به وسیله‌ی باطل باید به هدف مشروع و با ارزش متولّ شد؛ زیرا، باطل، حق را ایجاد نخواهد کرد. حق را با حق باید برقرار کرد و برپا داشت. استفاده از باطل برای ایجاد حق، نتیجه‌ای جز تثبیت باطل و مشروعیت دادن به آن

نخواهد داشت و این، اصلاً، خردمندانه نیست.

اهل بیت، علیهم السلام، فرموده‌اند، امامت، قله و گل سرسبد تمام احکام اسلامی است؛ زیرا، با امامت، نماز و روزه و زکات و جهاد بر پاداشته می‌شود و حدود الهی اجرا می‌گردد.^۴ اینکه امامت وسیله‌ی حفظ حدود الهی است، باید از هر گونه لغزش مصون باشد تا بتواند حدود الهی را تحقق بخشد و عملی سازد. امام و رهبر، پاسدار دین خدا است و مردم را به سوی راه خدا، با حکمت و پند نیک دعوت می‌کند، امام نور تابنده و ستاره‌ی راهنمای بشریت در تاریکی‌ها است؛ امام، آب حیات تشنگان هدایت است؛ امام، ابر پر آب و باران رحمت الهی است؛ او، آفتاب پر فروغ و چشم‌هی جوشان و بوستان ارزش‌های الهی است.^۵

رهبری در بیانات امام مهدی (علیه السلام)



انتظار

۳۳۴

تمام / شماره هفتم / نیمی / سوم

و فصل الخطاب را می‌دانیم».^۷

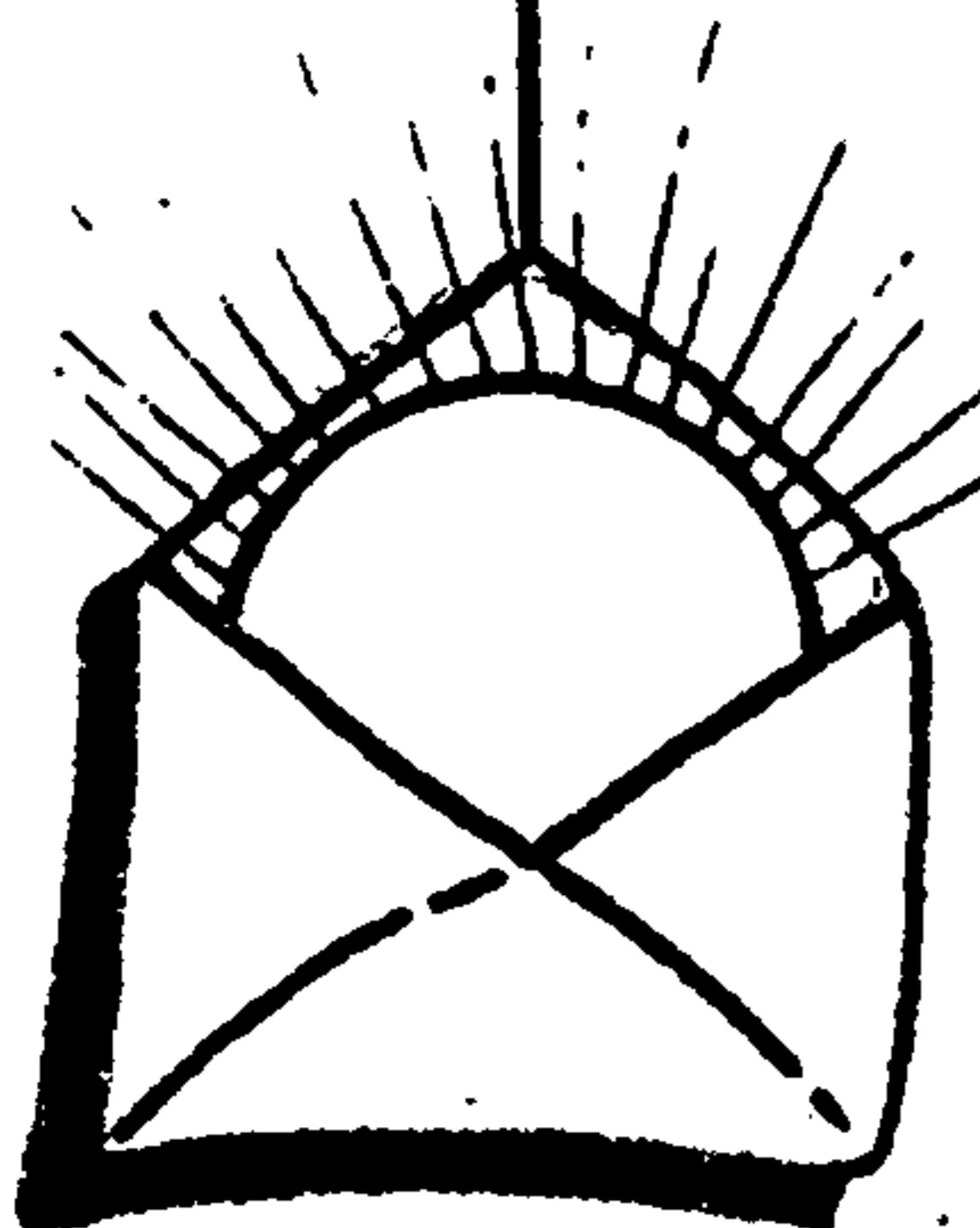
ایشان، در پاسخ به نامه‌ی دو سفیرش (عمری و فرزندش) از گمراهی پس از هدایت و آثار سوء‌رفتار و فتنه‌های گمراه کننده، به خداپناه می‌برد و سپس به برخی از علت‌های این گمراهی اشاره می‌فرماید و فتنه و امتحان الهی را مطرح می‌کند و ریشه‌هارا تذکر و به سیره‌ی اهل بیت

و امام حسن عسکری، علیهم السلام، که وظیفه‌ی هدایت را به بهترین صورت انجام داده‌اند، اشاره می‌کند و حقایق نهفته را یادآور می‌شود و سپس می‌فرماید: «ولیعلموا ان الحق معنا و فينا لا يقول ذالك سوانا الا كذاب مفتر، ولا يدعه غيرنا الا ضال غوى؛ باید بدانند که حق، بما و در میان ما است. هیچ کس جز ما این حق را نمی‌تواند بگوید مگر آن که دروغگو و اهل افترا باشد.

هیچ کس جز ما این ادعاهای توافق نداشت که باشد مگر آن که گمراه و گمراه کننده باشد». ^۸ البته، در همین نامه، با کمال صراحةً می‌فرماید: «مگر نمی‌دانند که زمین، هیچ گاه از حجت و (رهبر الهی) خالی نمی‌ماند. یا ظاهر و آشکار و یا پنهان و غایب. این، یک اصل پایدار و راستینی است که باید بر آن استقامت کنند، و زیاده روی در تفحص نسبت به آنچه پوشانده شده است، آنان را به گناه می‌کشانند و کشف و بر ملا کردن آن چه خدا آن را مخفی نگه داشته است، عاقبتی جز پشیمانی ندارد». ^۹

این شیوه از یادآوری در دورانی که امام مهدی، علیه السلام، در غیبت صغرا به سر می‌برده است، نشان دهنده‌ی یک جریان انحرافی برای جا انداختن خلافت جعفر (عموی حضرت مهدی (عج)) است. امام مهدی، علیه السلام، با آن مبارزه می‌کند و ریشه‌های آن را بر ملامی سازد و شیعیان خود را به پای‌بندی به اصول اساسی و پایه‌های عقلی و قرآنی دعوت می‌کند و انگیزه‌های منحرف را رسوا می‌کند.

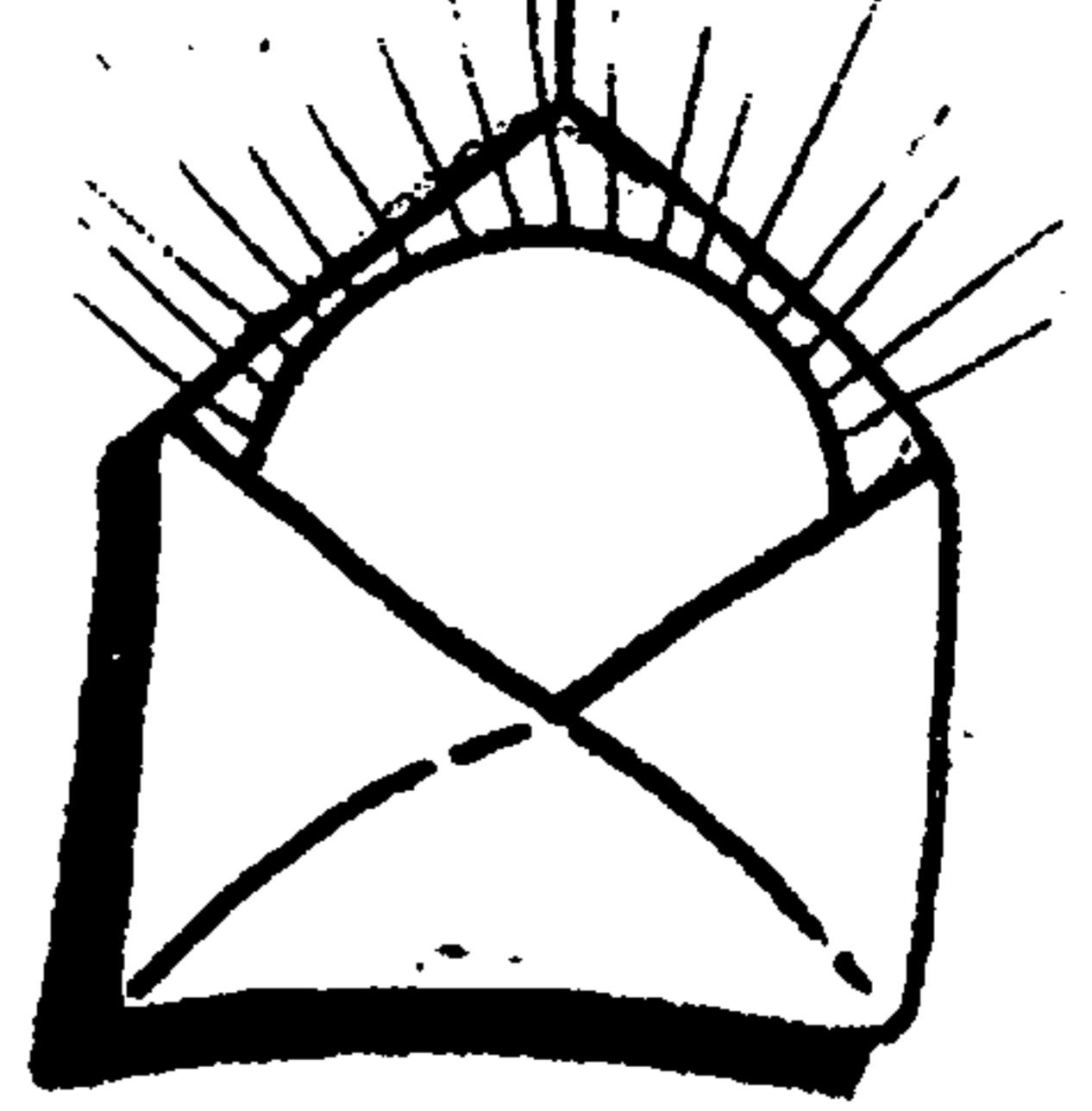
البته این بیانات گوهر بار، یکی از روش‌های امام معصوم در دوران غیبت؛ یعنی دوران بحران رهبری، است.



رهبری در رفتار و سیره امام مهدی (علیه السلام)

ارتباط تنگاتنگ امام مهدی، علیه السلام، با شیعیان خود به طور مخفیانه و با واسطه و گاهی بی‌واسطه، یکی دیگر از روش‌های حکیمانه‌ی امام برای تقویت احساس مردم به حضور امام است. علی‌رغم غیبت کردن و پنهان شدن، توجه کامل او به مشکلات مردم به دلیل رفع مشکلات افراد و نشان دادن راه حل‌های مقطوعی و دائمی بسیار ملموس است.

راهنمایی امام مهدی، علیه السلام، در طی دوران هفتاد ساله غیبت صغرا، بلکه پیش از وفات امام حسن عسکری، علیه السلام، نشان دهنده‌ی لیاقت‌ها و شایستگی او برای امامت و رعایت و رهبری مسلمانان، و دلیلی حسّی و عقلی بر حجت بودن او از طرف حق است.



آنچه از

۳۳۶

شال سوم / شماره هفدهم / پنجم

این هدایت‌ها با هدایت‌های سایر امامان معصوم، هماهنگ و در یک خط قرار داشته است. این انسجام و هماهنگی، دلیلی روشن بر وحدت خط، و ارتباط عمیق این مجموعه از رهبران با مبدأ فیض است.

روش‌های حکیمانه‌ی امام مهدی، علیه السلام، در تقویت احساس به حضور او در عین غیبت، طی هفتاد و اندی سال، گوناگون بوده است. حجم مکاتبات هر یک از نواب اربعه و تعداد ملاقات‌ها با امام و حتی مدت نیابت هر یک از آنان، با توجه به شرایط حاکم و نوع پاسخ‌های امام، می‌تواند در کشف این روش‌ها راه گشا باشد. این موضوع، یک پژوهش جداگانه‌ای

رامی طبلد.

در یک نگاه کوتاه و بیان فشرده می‌توان گفت، امام، طی این دوران، خلاً رهبری را به بهترین وجه ممکن پر کرد و با چالش رهبری (باتئوری و عمل) به گونه‌ای برخورد کرد که مرجعیت فقه‌ها جامع الشرایط را در دوران غیبت، به طور غیرمتمرکز، به گونه‌ای جا‌انداخت که فقه‌ها به طور همزمان، مرجع حل مشکلات مردم بودند و هیچ وقت خود را جایگزین امام ندانستند و مقام امامت را تصاحب نکردند، بلکه همیشه خود را خدمتگزار مردم مطرح کردند. این امر، نشانه‌ی فراهم کردن یک راه حل منطقی برای این مشکل است که با توجه به شرایط حاکم در دوران غیبت بسیار معقول است، و هیچ راه حل بهتری که جایگزین آن باشد، تصور نمی‌شود. به گونه‌ای که بتواند حافظ اهداف دین، و حفظ امت از انحراف و سقوط کلی باشد و همیشه جای خالی امام معصوم را نشان دهد تا زمینه‌ی ظهور و احساس نیاز جدی مردم به امام معصوم، لمس شود و آشکار گردد، و مردم جامعه، خود را به سوی آرمان برتر، یعنی

حاکمیت امام معصوم و عادل علی الاطلاق پیش ببرند.

نامه‌های امام مهدی (علیه السلام) به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ) یعنی هفت دهه پس از سپری شدن غیبت صغیرانشان دهنده‌ی حضور فعال امام غایب و نظارت مستمر او و دستگیری او از شیعیان و مسلمانان و امضای مرجعیت عام و همه جانبی یک فقیه جامع الشرایط است که در آخرین نامه و مکاتبه‌ی امام با آخرین سفیر از سفرای خاص، مطرح کرده است.

بنابراین امام معصوم، مهم‌ترین وظیفه‌ی خود را که هدایت و روشنگری و تربیت نفوس است در بدترین و سخت‌ترین شرایط، بر عهده داشته و ضمن انجام دادن آن، خود و جامعه‌ی اسلامی، بلکه جامعه‌ی انسانی را به صحت تحقیق شرایط ظهور که دوران ظهور کامل حق و احراق حق و اجرای عدالت کامل است، سوق می‌دهد. بدین سان از وظیفه‌ی رهبری، فاصله‌ای نمی‌گیرد، هر چند دیگران، در خواب غفلت مانده‌اند و از رهبری، فقط امر و نهی و تسلط بر اریکه‌ی قدرت را می‌فهمند و رهبری واقعی و بایسته را درک نمی‌کنند.

مفهوم نیابت در مرجعیت و رهبری

شیعه معتقد است که در هیچ عصر و دورانی زمین از حجت خدا خالی نبوده و نیست و در دوران غیبت، معتقد به وجود امام دوازدهم است و اورا امامی زنده و آگاه و معصوم و در حال انتظار و آماده باش کامل می‌داند. امام، علیه السلام، در نامه‌ی خود به عمری و فرزندش، چنین فرموده است:

ولو قد اذن الله عزوجل فيما قد منعه عنه و ازال عنه ما قد جرى به من حكمه لأراهم الحق ظاهراً بمحسن حلية وأبين دلالة وأوضح علامه.^۱

هر آئینه خدای بلند مرتبه به امام غایب اجازه دهد که از پس پرده غیبت درآید و آنچه را براو منع کرده بود بردارد، او حتماً حق را آشکار و به بهترین وجه به آنان نشان خواهد داد. حضرت در نامه‌ای دیگر می‌فرماید: «فإنْ أَمْرَنَا بِغُثْتَةٍ»، امر ما نابهنهنگام و بدون اطلاع قبلی انجام می‌گیرد.^۲

این مطلب، نشان دهنده‌ی آماده باش کامل و انتظار پیوسته برای فرج و بر طرف شدن مانع‌ها از سر راه امام است.

امام مهدی، علیه السلام، با صفات‌های «منتظر»، «مرتقب» و مترقب نیز شناخته شده است

این نام نشان دهنده‌ی آماده باش کامل آن
واسطه‌ی فیض الهی است.

فقهای جامع الشرایط که به مرجعیت عالی
مسلمانان یا شیعیان گرفتار می‌شوند، این
مرجعیت را وظیفه‌ای سنگین می‌دانند و هیچ گاه
این مسئولیت را یک امتیاز شخصی نمی‌پندارند،
بلکه امام معصوم را حاضر و ناظر اعمال خود
می‌دانند و با کمال احتیاط، به امر و نهی و تصرف
در امور می‌پردازند.

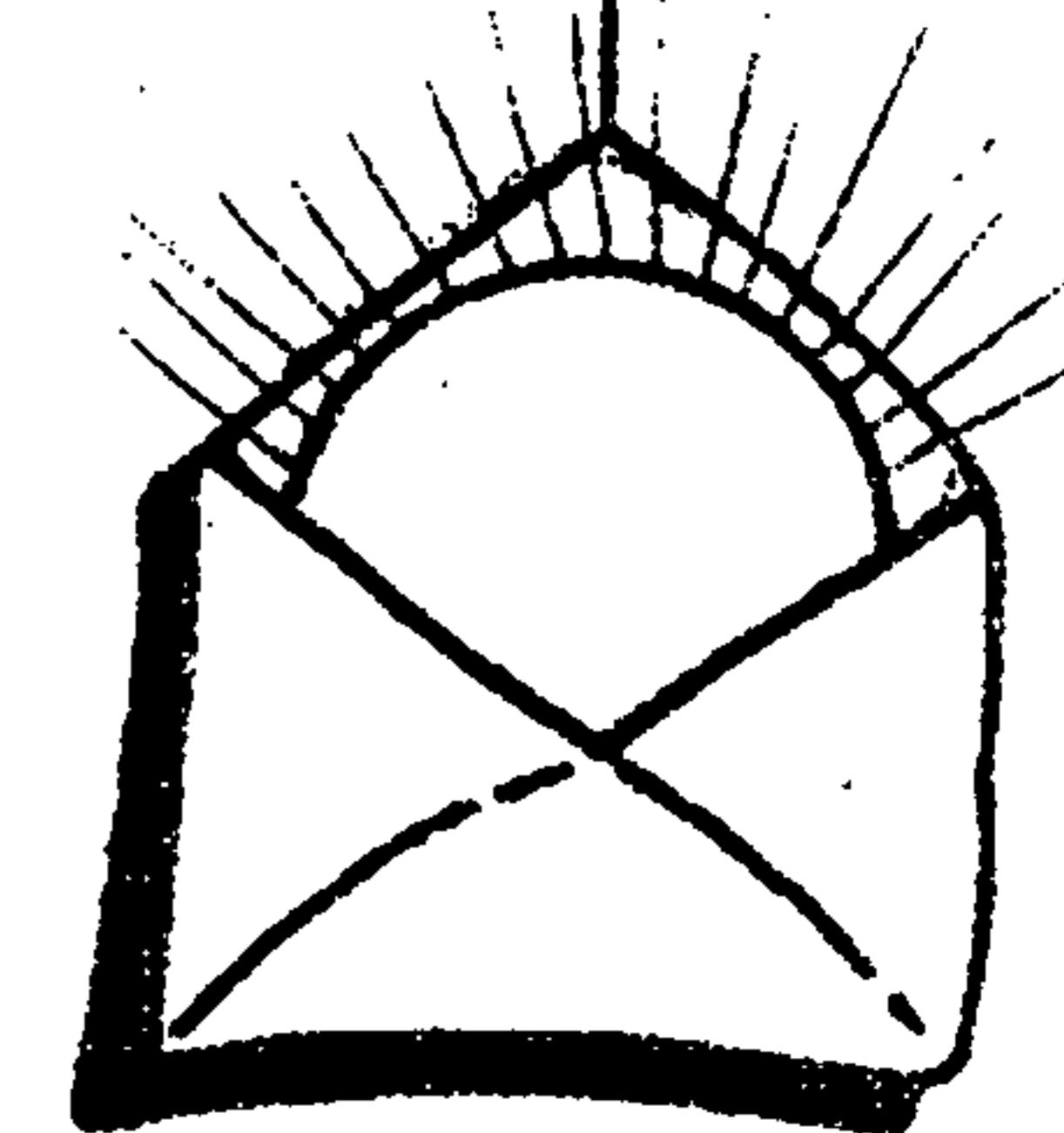
آنان خود را به جای امام مطرح نمی‌کنند و
جایگاه امامت را جایگاهی رفیع می‌دانند که
خود را شایسته آن جایگاه نمی‌دانند، و معتقدند
که از باب ضرورت و برای حفظ نظام جامعه‌ی
اسلامی، به این مسئولیت تن داده‌اند.

اینان در کارهایی که حجت برای آنان تمام نمی‌باشد، نظر نمی‌دهند و اقدام نمی‌کنند، و
خود را موظف می‌دانند که کارهای زمین مانده‌ی جامعه‌ی اسلامی را بر عهده بگیرند.

ایشان ادعای عصمت نداشته و خود را به جای امام معصوم به مردم معرفی نمی‌کنند،
بلکه به سوی او دعوت، و مردم را برای ظهور و حضور او بسیج می‌کنند، و آرزو دارند که امام
معصوم آنان را به غلامی پذیرد و نظر لطف خود را شامل حال آنان کند.

این تلقی از نیابت، با توجه به حضور واقعی امام در صحنه، اما در حال استثار، به این
رهبری و مرجعیت مصونیتی مضاعف می‌دهد که ضمن حرکت و رفتار بر اساس تخصص در
دین خدا، حمایت و نظارت امام معصوم را پشتوانه‌ی خود می‌داند، زیرا که در خطرات و
لغزش‌گاهها، دستگیری‌های امام معصوم، از الطاف خفیه یا جلیه‌ی الهی بوده است که شامل
حال مراجع تقلید شده است.

بنابراین، رهبری و مرجعیت غیر معصوم همیشه در پرتو رهبری انسان معصوم بوده است
و با چنین پشتوانه‌ای این مرجعیت‌ها، نقش خود را در طول تاریخ ایفا کرده است.



زنط ار

۳۳۸

شیعیان / شماره هفتم / جلد سوم

عدم تمرکز رهبری در دوران غیبت

هر چند در مقاطعی از تاریخ مرجعیت در نزد شیعیان، مراجعی وجود داشته‌اند که یگانه مرجع بلا منازع و بی‌رقیب بوده‌اند، ولی براساس متونی که نیابت عام را به فقهای جامع الشرایط سپرده است، لازمه‌اش این است که افراد لایق و جامع الشرایط ممکن است مورد مراجعه و انتخاب مردم قرار گیرند که، لازمه‌ی این مطلب، تعدد مرجعیت‌ها است.

تعدد مراجع در یک عصر، با توجه به شرایط حاکم بر عصر غیبت که خود غیبت نشان دهنده غیر طبیعی بودن شرایط است، در بسیاری از موارد، عاملی برای حفظ موجودیت شیعیان بوده است. اگر جمعی در معرض خطر قرار می‌گرفتند، جمعی دیگر که مقلد مرجعی دیگر بوده‌اند، از خطر مصون می‌مانندند.

این اختلاف، همانند اختلافاتی است که امام صادق، علیه السلام، در میان اصحاب خود ایجاد کرده بود - تا این که دشمن نتواند ارتباط آنان را باهم کشف کند؛ زیرا، اگر یک نظر را از امام صادق، علیه السلام، نقل می‌کردند، مورد شناسایی قرار می‌گرفتند و عدم تمرکز در رهبری شیعه نیز ممکن است به همین دلیل باشد.

البته با توجه به انتشار شیعه در جهان اسلام و گستردگی مناطق سکونت شیعه و عدم دسترسی تمام شیعیان به یک مرجع واحد و سنگینی کار مراجعات، وجود مراجع متعدد رفع گرفتاری‌های مردم و حفظ ارتباط شیعیان با مراجع تقلید را آسان کرده است. با این روش، اهداف مرجعیت که حفظ دین و حفظ مردم از انحراف بوده است، تحقق یافته است.

بنابراین تمرکز و عدم تمرکز در رهبری، با توجه به یکسان نبودن شرایط اجتماعی و سیاسی و سطح ارتباط مردم با مراجع خود، هیچ کدام نمی‌تواند اصل قرار گیرد و در نتیجه، اصل اساسی عدم تمرکز، باقی می‌ماند. در صورتی که تمام مردم به یک فقیه جامع الشرایط مراجعه کنند، خود به خود، تمرکز در مرجعیت و رهبری حاصل می‌شود و این مراجعه و اعتقاد تمام مردم، موجبات قوت مرجع و بهره برداری بهینه از این موقعیت می‌گردد.

ضمناً باید روشن شود که مرجعیت فقهاء برای شیعیان و مسلمانان جهان، با توجه به نوع شرایط زمان و مکان و شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه اسلامی و جامعه‌ی بین الملل، یک سیر تکاملی داشته است که در بحث ویژه‌ای باید تبیین گردد.

ادامه دارد

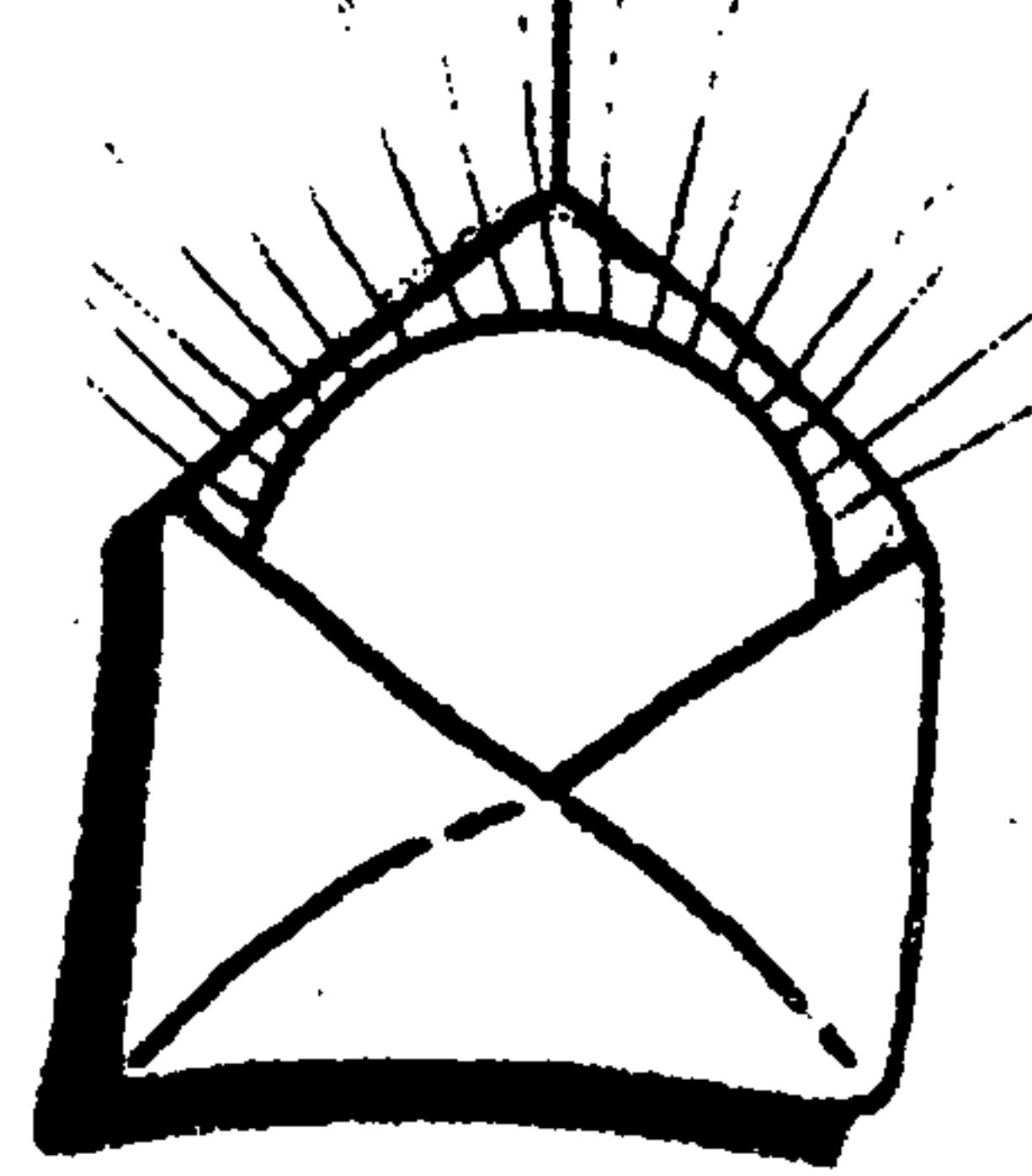
پینوشت‌ها:

- أن أقيم حقّاً أو أدْحِض باطلاً.»
٤. عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ١٢.
 ٥. همان.
 ٦. بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٩٤.
 ٧. تفسير عياشي، ج ١، ص ١٦.
 ٨. كمال الدين، ص ٥١؛ بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٩١.
 ٩. همان.
 ١٠. بحار الانوار، ج ٥٣، ص ١٩٠.
 ١١. احتجاج طبرسى، ج ٢، ص ٤٩٥.

۱. ر.ک: کافی و بحار الانوار. (جلدهای ویژه مبحث امامت).

۲. اهل تسنن، فقط پیامبر را معصوم می‌دانند و عصمت هیچ فردی را پس از پیامبر نپذیرفتند، و در نتیجه، دوران پس از پیامبر، دوران فقدان معصوم است که همه‌ی مسلمانان از این جهت یک سان هستند و بر هم دیگر ترجیحی ندارند. شیعه هم پس از غیبت امام معصوم، برای هیچ فردی عصمت را قبول ندارد.

۳. نهج البلاغه، «آن امر تکم هذه اهون عندی من عفطة عنز الا



انظر

۳۴۰